

# ابعاد مالکیت در اسلام

## ریشه‌ها و سیر تاریخی - تنوع - و طرق مالکیت

در بحث مالکیت نخست باید بسراغ ریشه های مالکیت در رابطه با سیر تاریخی آن برویم، و اصولاً بینیم «مالکیت» از کجا؟ و چگونه؟ در جوامع انسانی رشد یافت، سپس تنوع آنرا در این سیر تاریخی مورد بررسی قرار دهیم، بعد بینیم طرق مالکیت در اسلام چیست و در مقایسه با سایر مکتبها چه ویژگی‌هایی دارد؟ بنا بر این چند بحث اساسی در برابر ما مطرح است:

### ریشه های مالکیت

در مورد پیدایش مالکیت فرضیه های مختلفی وجود دارد:

- مارکسیستها اصرار دارند که ریشه مالکیت بدوران دامداری (دومین دوران)، از دورانهای پنجگانه‌ای که در فرضیه تخیلی آنها پیش بینی شده) باز میگردد چرا که در دوران نخست مالکیتی وجود نداشت و با به تعبیر دیگر مالکیت بشکل دستجمعی بود اما با ظهور وسائل جدید از قبیل تیر و کمان و توانائی بشر بر دامداری و پس از آن پیدایش ابزار فلزی مانند داس و گاو

آهن و قدرت انسانها بر کشاورزی مالکیت «ارباب» و «اشراف» بر وسائل تولید، زمین‌ها، و حتی خود انسانها پیدا شد، این مالکیت در دوران سرمایه‌داری و بورژوازی تکامل یافت.

**فرضیه دیگر** این است که مالکیت مولود جنبه‌های منفی وجود انسان با اضافه جنبه‌های ضعف طبیعت است.

توضیح اینکه: انسان موجودی است «ضعیف» و ناتوان که از بسیاری از حیوانات و حتی پرندگان آسیب پذیرتر است چرا که با حداقل تجهیزات عضوی آفریده شده، و مایحتاج او در همه جا و همه وقت بطور فراوان و رایگان یافت نمیشود.

و از سوی دیگر موجودی است «افزون طلب» چرا که بر اثر اختیار و آزادی بهیچ چیز بعد ضرورت قانع نمی‌شود و ولع او هر دم بیشتر است.

این دو خصالت در عین این که از خصوصیات غیر قابل انکار بشریت است اختصاص و ارتباط به هیچیک از دورانهای تاریخی تولید که بوسیله مارکس تعیین شده ندارد.

این دو خصالت «ضعف و زیادتی طلبی» علاوه بر این که او را به تلاش و تفکر زیادتر از حیوانات، وامی‌دارد، خصالت سومی را نیز در او پرورش می‌دهد و آن:

# ابعاد مالکیت در اسلام

«انسان» و «طبیعت» پدید آورده، و یکی از رازهای تکامل جامعه انسانی است، هر چند بعداً تعریف یافته و در مسیری ویرانگر قرار گرفته است.

**منطقی ترین فرضیه** این است که بگوئیم این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که انسان از نظر «درك» و «شعور» و «ابتکار» قابل مقایسه با هیچک از جانداران نیست انسان خواهان تکامل است، و در عین حال «تنوع طلب»، و چون موجودی است که از نظر ساختمان روحی و جسمی از جهاتی پیشرفته‌تر از سایر جانداران است به همین نسبت نیازهای «روانی» و «جسمی» بیشتری دارد، زیرا می‌دانیم هر موجود پیشرفته‌تر طبعاً نیازهای بیشتری دارد چرا که دستگاههای وجود او متنوع‌تر و پیچیده‌تر است.

این از یک سو، از سوی دیگر: طبیعت همه چیز را بطور وافر مانند هوا و نور آفتاب در اختیار انسان نگذاشته است تا موجودی تنبل و باطل و عاطل و فاقد ابتکار از آب درآمد، بلکه نیازهای او را چنان چنان پیش‌بینی کرده که برای بدست آوردنش مجبور به تلاش و کوشش وسیعی و کار فراوان و ابتکار زیاد گردد.

این را نیز هرگز نباید بحساب ضعف انسان گذاشت که انسان می‌خواهد زندگی مرفه‌تر و متنوع‌تری داشته باشد و از مواهب طبیعی

لطفاً ورق بزنید

«ظیفای گزالی یا تجاوز» است، تجاوز به آنجا و آنکس که مایحتاج مطلوب او را دارد.

هنگامی که این سه خصیلت را در کنار این واقعیت بگذاریم که در طبیعت گاهی مواد مورد نیاز انسان تنها در یک فصل تولید می‌شود و در فصول دیگر سال وجود ندارد، و از این گذشته خشکسالی‌های فراوان سبب می‌شود که او از این مواد مدتی محروم بماند که تنها چاره این کمبودها ذخیره کردن است.

این امور چهارگانه مسأله مالکیت را به انسان آموخته است که محصول تلاش و کوشش خود را جمع‌آوری و ذخیره کند و حداکثر بهره‌گیری را از آن بنماید و در برابر مهاجمین از آن دفاع نماید (۱)

هیچک از این دو فرضیه - بعقیده ما - با واقعیت تطبیق نمی‌کند چرا که فرضیه دورانهای پنجگانه همانگونه که در بحث‌های سابق دیده‌ایم يك لمرپنداری بیش نیست و طبقه‌بندی آن نشان می‌دهد که که تنظیم کنندگانش برای نتیجه‌گیری دلخواهشان آنرا مخصوصاً به دین صورت تنظیم کرده‌اند و بهر حال گذشته از فقدان دلیل نقاط ضعف آشکاری دارد که در مباحث پیشین گذشت.

**فرضیه دوم** که بر اساس ضعف دو جانبه انسان و طبیعت پایه‌گذاری شده نیز قابل قبول نیست چرا که بزودی خواهیم دید مسأله مالکیت را نقطه‌های قوت وجود

## ابعاد مالکیت در اسلام...

روشنگر همین روح تنوع طلبی و سرشت تکامل خواهی انسان است .

**بعد طبیعی** آن این است که همه چیز به وفور در طبیعت و بطرز دلخواه پیدانمیشود گویی آفرینش می خواهد با سختگیری، انسان را سخت کوش و پرابتکار تربیت کند و بهمین جهت هیچ چیز را تقریباً بطور کامل از نظر کمیت و کیفیت در دسترس او قرار نداده تا برخیزد و حداقل مریم وار حتی در سختترین لخطات زندگی بمصداق « **وهزی الیک بجدع النخلة** » درخت نخل را بیفشانند تا بتواند از میوه آن بهره گیرد .

**بعد اجتماعی** آن این است که او برای زنده ماندن در یک مسابقه بزرگ شرکت دارد لذا باید دست رنج خود را حفظ کند تا بتواند با دسترنج دیگران که مورد نیاز او است مبادله کند و با غارتگران سرمایه‌ی حیاتش بجنگد .

مجموع این جهات چیزی بنام مالکیت که از طریق «کار» است برای انسان به وجود آورده است . در کنار این عامل طبیعی يك عامل انحرافی نیز وجود دارد و آن مالکیت از طریق زور و اعمال قدرت و تجاوز است این عامل که در اشکال مختلف در طول تاریخ نمایان شده و ابعاد مالکیت حاصل از آن متناسب با ابعاد آن ظاهر گشته سرچشمه تبعیضها و جنگها و انواع نابساما نیهای می گوئیم مالکیت (در شکل صحیح) نه تنها منطقی است که فطری است .

\*\*\*

بیشتر استفاده کند، این امور دست بدست هم میدهد و از یک سو انسان را وادار بکار و ابتکاری کند، و از سوی دیگر به حفظ دستاوردهای خویش و امی دارد و مالکیت چیزی جز این نیست.

البته بدون شك در طول تاریخ عوامل اصلی و طبیعی و منطقی بایک سلسله عوامل انحرافی آمیخته شده و مالکیت را از مسیر اصلی خود تا حد زیادی منحرف ساخته است ولی اینها را نباید بحساب ریشه طبیعی مالکیت گذارد.

\*\*\*

### مالکیت در میان جانداران

ذکر این نکته لازم است که مالکیت در تمام شکلهایش، مخصوص انسانها نیست بلکه اشکال کمرنگی از آن در میان حیوانات اعم از چهارپایان و پرندگان و غیر آنها دیده می شوند، آنها توجه مالکانه به لانه و شکار و غذای خود دارند حتی دیده شده است که گاهی چراگاهها یا شکارگاههای خود را با وسائلی محصور و با اصطلاح حیازت می کنند و عملاً اطراف آنها را بکنوع حصار می کشند ، و مهاجمان را از آن می رانند .

در اطفال انسان که هنوز به شیوه های مالکیت پدران و مادران آشنا نشده اند تمکک دسترنج خویش نیز بخوبی جلوه گر است بطوری که نمی توانیم همه آنها را انعکاسی از زندگی پدر و مادر بدانیم و بهمین دلیل هر چند مانده آسمانی باشد»

## ابعاد مالکیت در اسلام..

\* \* \*

پس از بررسی اجمالی روی ریشه مالکیت از نظر طبیعی و سیر تاریخی باید ببینیم ریشه مالکیت از نظر حقوقی در اسلام از کجا می‌گیرد همانگونه که قبلا هم گفته شد آیات قرآن تمام عالم هستی را «ملك» و ملك خدا می‌داند و بمقتضای (ولله ملك السموات والارض وما بينهما) (مائده ۱۷) و لله ملك السموات والارض وما فیهن (مائده ۱۲۰) هرگونه حکومت و مالکیتی باید به او بازگردد ، و به اذن و فرمان او باشد .

و تعبیر به « مال الله » (نور ۳۳) و « ارض الله » (هود ۶۴) و « استخلاق » (حدید ۷) همه روشنگر این واقعیت است .

بنابراین در همه جا از نظر حقوقی باید اذن و اجازه او در نظر گرفته شود و تمام خطوط مالکیت - همانند خطوط حکومت - با او منتهی گردد .

آنچه از مجموع آیات و روایاتی که در باره « حیات مباحات » و « احیاء موات » و مسائل مربوط به « کار و کارگر » ( احکام الاجیر ) استفاده میشود اینست که ریشه اصلی برای نمایندگی خدا در سه‌ساله مالکیت و پایه تعبیر دیگر مالکیت بالعرض ( مالکیت قانونی فقهی ) همان « کار » است .

ولسی این کار در دو شکل می‌تواند  
لطفا ورق بزنید

اکنون به سراغ طرق مالکیت در اسلام می‌رویم :

**کار ریشه اصلی انواع مالکیت است** تاکنون این حقیقت را دانسته‌ایم که مالکیت از نظر (انگیزه) و (ریشه) دارای یک بعد «فطری» و یک بعد «طبیعی» و یک بعد «اجتماعی» است .

**بعد فطری** آن این است که انسان به خاطر برخوردارى از هوش و ابتکار فراوان حاضر نیست همچون حیوانات به زندگی محدود و ساده و یکنواختی قانع باشد حتی زنبوران عسل با تمام هوشیاری که به آن معروفند و بادقت و ظرافت و نظم خاصی که در زندگی گروهی به آن عادت دارند صدها هزار سال است که به زندگی یکنواخت و ساده خود رانی آنکه احساس نارضایتی کنند ادامه می‌دهند ولی انسان نه تنها در این مدت در یک سال و یک ماه نیز قانع به چنین زندگی نیست ، او همواره خواهان تطور و تکامل و استفاده بیشتر از مواهب طبیعی و برداشتن گامهای سریعی به جلو است .

سخنی را که قرآن از بنی اسرائیل در مورد مائده و غذای آسمانی نقل می‌کند که گفتند **لن نصبر علی طعام واحد** « ما هرگز غذای یکنواخت را نمی‌توانیم تحمل کنیم اقتصادى است که این خود داستان مفصلی دارد که در لابلای بحثهای آینده به آن اشاره خواهیم کرد ، این نوع مالکیت يك مالکیت نامشروع و انحرافی است که از ریشه‌ی نامشروعی سرگرفته است .

## ابعاد مالکیت در اسلام...

نمایان شود شکل «مستقیم» و «غیر مستقیم».

۱- کار در شکل مستقیم بصورت های زیر است:

۱- کارهای تولیدی اعم از صنعتی، کشاورزی، دامداری و خدمات.

۲- کارهایی که مقدمه تولید است مانند احیای موات و حیات میباحات.

منظور از احیاء موات آن است که کسی زمین نامساعدی را برای کشاورزی یا باغداری و یا استفاده های دیگر مساعد سازد مثلا از طریق احداث قنات و یا حفر چاه عمیق و غیر عمیق آب کافی تهیه کند اگر سنگلاخ است سنگهای مزاحم را برچیند و اگر علفزار است علفهای هرزه را بچیند و اگر شوره زار است آن را شیرین و آماده نماید یا معدنی را استخراج کند، در این صورت طبق اصل مسلمی که از روایات صحیح و معتبر و متظانر بعنوان (من احیا ارضا مینة فیهی لله) استفاده می شود، مالک چنین زمینی میگردد (البته با شرایطی که در کتب فقهی آمده است).

(حیازت میباحات) به مفهوم فقهی کلمه آنست که از میباحات و منابع طبیعی استفاده کرده و آنها را در اختیار خود بگیرد مانند صید کردن ماهی، بهره برداری از معادن ظاهر که نیاز به احیا ندارد، گرفتن آب از رودخانه و مانند اینها که طبق اصل مسلم «من حاز ملک» سبب مالکیت است (با شرایطی که در کتب فقهی آمده

است).

اما «تججیر» یعنی محصور ساختن یک قطعه زمین یا اقدام به مقدمات احیای ارض، نمی تواند سبب ملک بشود و لسی اگر با شرایط لازم همراه باشد یکنوع حق اولویت تولید می کند یعنی او نسبت به دیگران در احیای چنین زمینی حق تقدم دارد و می تواند آن را احیا نماید یا از آن صرف نظر کند.

۲- کار بصورت غیر مستقیم به این گونه که انسانی نتیجه کار خود را به دیگری واگذار کند مثل اینکه دستمزد یا محصول تولیدی یا زمین احیاء شده یا مواد حیات شده خود را از طریق همه یا صلح بلاعوض یا وصیت به او منتقل سازد و یا اموالی را که از این طریق بدست آورده بر گروهی وقف کند و این یک حق طبیعی است یا از طریق ارث که یک نوع انتقال قهری است برای کسانی که نزدیکترین افراد به او محسوب می شوند و وجودشان پرتوی از وجود او و ادامه حیات او است بگذارد.

در تمام این موارد «کار» پایه مالکیت را تشکیل داده است و سعی و کوشش سبب ملکیت شده، منتها کسی که باید از آن استفاده کند به میل خود آن را بدیگری واگذار نموده (جز در ارث که فلسفه جداگانه ای دارد).

البته در مورد فلسفه ارث و وصیت و وقف و چگونگی مشروعیت آنها بحثهای فراوانی است که هر کدام به خواست خدا در محل خود مطرح می شود.